نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و چهارم – شماره ۹۷۴ یک شنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۰ ۸ صفحه – ۱۰۰۰۰ تومان

درگذشت خلبان افسانه ای پایگاه هوایی بوشهر

سورنا ستاری

ص ۸

خاطره جابجایی کلیسای گریگوری بوشهر

ابراهیم بشکانی

ص ۶

رضا سیاوشی

کارشکنی شورای شهر بوشهر، در حمایت از شاهین و ایرانجوان!

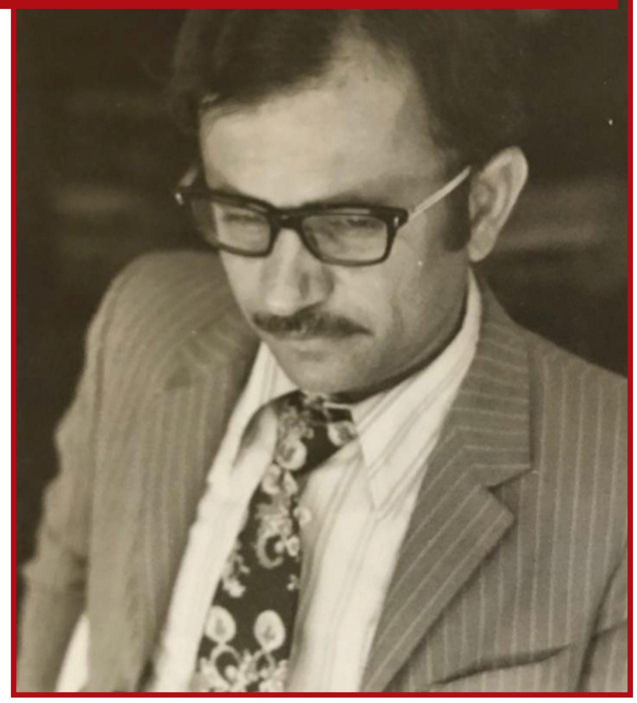
عبدالحمید زنگویی

حراج شاهین، توهین به مردم بوشهر است

ص ۵

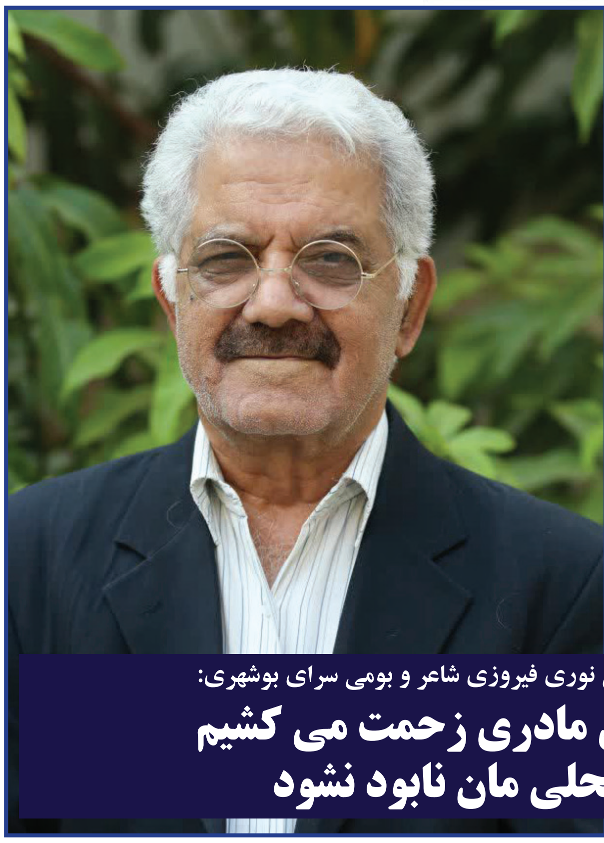
زندگی نامه دکتر جعفر حمیدی در مصاحبه با نسیم جنوب:

دکتر جعفر حمیدی؛خیزش موج دریای ادب و انسانیت



مهمترین موانع درونی موجود در توسعه بوشهر

دکتر حمید اسدپور ص ۳



مصاحبه نسیم جنوب با حسین نوری فیروزی شاعر و بومی سرای بوشهری:

برای حفظ زبان مادری زحمت می کشیم تا ادبیات محلی مان نابود نشود



سید قاسم یاحسینی:

قدسی کردن جنگ مانع نقد آن شده است/دفاع مقدس ادبیاتی دولتی است

ص ۲



بادها و ذخیره آبزیان در خلیج فارس استان بوشهر

حسین شادکامی

ص ۸



انسان چیزی نیست مگر انتخاب هایش

عبدالخالق ماجدی

ص ۸



تشکری به رسم ادب از گراوند استاندار سابق بوشهر

رضا مقاتلی

ص ۳

در راستای عمل به مسئولیت‌های اجتماعی؛
۱۳ هزار جلد کتاب، هدیه پتروشیمی جم به کتاب‌خانه‌های مدارس جنوب استان بوشهر



پتروشیمی جم در راستای عمل به مسئولیت‌های اجتماعی خود، ۱۳ هزار جلد کتاب به مدارس شهرستان های کنگان، جم و عسلویه اهدا کرد.
به گزارش روابط عمومی پتروشیمی جم، این اقدام در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی و با هدف ارتقای فرهنگ مطالعه و کتابخوانی، تأمین و تقویت منابع و ایجاد تعلق در تأمین منابع کتابخانه‌های مدارس و اقدامات فرهنگی مبتنی بر توسعه در مناطق پیرامونی انجام شد.
مدیر آموزش و پرورش شهرستان جم در آیین ویژه ای که به منظور اهدای کتب در سالن اجتماعات آموزش و پرورش شهرستان جم برگزار شد، گفت: پیشرفت و توسعه محصول مطالعه و آموزش است.
عبدالحسین اعتماد افزود: امروز به واسطه توجه ویژه پتروشیمی جم به کتاب و کتابخوانی و اهدای ۱۳ هزار جلد کتاب به اداره آموزش و پرورش شهرستان‌های جنوب استان بوشهر در این مکان جمع شده‌ایم تا ضمن تحویل کتب به ادارات یاد شده، از این حرکت بزرگ فرهنگی تقدیر کنیم.
معاون آموزش و پرورش شهرستان جم نیز با ابراز خرسندی از توجه پتروشیمی جم به حوزه مسئولیت های اجتماعی گفت: اهدای کتاب بهترین فعالیتی است که می‌تواند به رشد دانش آموزان کمک کند و ارزشمندتر این که این کار بزرگ فرهنگی از دل یک مجموعه صنعتی اتفاق افتاده است.
گفتنی است این آیین با حضور تعدادی از دانش‌آموزان و اهدای کتاب به آنان همراه بود.

ارجمندزاده مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر:
سامانه بومی احراز هویت خدمات بندری در بندر بوشهر، راه اندازی شد

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر از راه اندازی سامانه بومی احراز هویت خدمات بندری در بندر بوشهر خبر داد.
به گزارش روابط عمومی، سیاوش ارجمندزاده مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر در این باره گفت: با همت و تلاش گروه نرم افزار اداره فناوری اطلاعات و ارتباطات اداره کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر و در راستای هوشمند سازی و شفافیت فرآیندهای بندر، تحقق اهداف دولت الکترونیک و همچنین پیشگیری از تخلفات با توجه به ارائه خدمات به اشخاص حقیقی و حقوقی در پنجره خدمات بندری که منوط به ارائه اسناد هویتی معتبر شامل وکالتنامه، معرفی نامه، مدارک شخصی مشتریان و همچنین رفع اثر از احکام قضایی و نامه های توقیف سازمان های ذیصلاح می باشد، سامانه بومی احراز هویت خدمات بندری در بندر بوشهر طراحی و پیاده سازی شد.

یاحسینی در گفت‌وگو با ایکنا:
قدسی کردن جنگ مانع نقد آن شده است/ دفاع مقدس ادبیاتی دولتی است

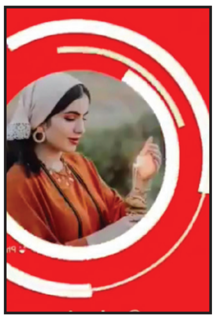


یک نویسنده ادبیات دفاع مقدس گفت: قدسی کردن یک واقعه تاریخی باعث شده نتوانیم جنگ را نقد کنیم و هنوز کتاب انتقادی آکادمیک درباره تجربیات شیرین و تلخ جنگ نداریم.
سیدقاسم یاحسینی، نویسنده ادبیات دفاع مقدس در گفت و گو با ایکنا با بیان این که در حال حاضر ادبیات دفاع مقدس جایگاه قابل قبولی ندارد، گفت: ما می‌توانستیم ساحت‌های دیگری را درنوردیم و به افق‌های تازه‌تری برسیم اما در ۱۰ سال اخیر عملاً درجا زدیم و در مواردی هم دچار پسرفت‌هایی شدیم.
در دهه ۷۰ و ۸۰ ما شاهد تکامل جهش‌آمیز ژانر ادبیات و تاریخ شفاهی دفاع مقدس بودیم و کتاب‌های خیلی خوبی هم منتشر شد ولی بعد از این که این مسئله به فرصت تبلیغاتی –سیاسی تبدیل شد، پویایی خود را از دست داد.
وی با اظهار نگرانی از این وضعیت افزود: ما در این ده سال اخیر با وجود انبوه کتاب‌های چاپ شده، کتاب دندان‌گیری سراغ نداریم و کتاب‌ها روزبه‌روز محافظه‌کارتر می‌شوند و از آن فاجعه‌بارتر تاریخ را به دقیقه اکنون می‌نویسند. به این معنی که وقایع را دستکاری کرده و مطابق با میل و سلیقه و سیاست روز تاریخ را روایت می کنند. از این رو برخی از شخصیت‌های محوری جنگ حذف می‌شود.
یاحسینی ادامه داد: در دهه ۷۰و ۸۰ حوزه زنان در دفاع مقدس خوش درخشید اما جسارت و آوانگاردیسم در آن زمان بسط پیدا نکرد و محافظه‌کارانه شد. تولید خاطرات در ایران متغیر سیاسی است. هر زمان که افق‌های آینده روشن باشد ما در این زمینه پیشرفت می کنیم و در غیر این صورت پسرفت خواهیم داشت. در رابطه با زنان می‌توانستیم شکوفایی زیادی را شاهد باشیم. تأسف‌بارتر این است که خاطرات زنان در دفاع مقدس به ضد زن تبدیل شده است.
نویسنده «شلیک آخر» با اشاره به واژه ادبیات دفاع مقدس بیان کرد: به نظر می‌رسد همین واژه مانع تبیین درست این ژانر ادبی شده است و ادبیات جنگ ایران و عراق به خوبی می‌توان تبیین‌کننده آن باشد. وقتی ما یک موضوعی را مقدس بدانیم، نمی‌توانیم آن را نقد کنیم زیرا مسئله مقدس باید ارج ببیند و درصدر بنشیند. امر مقدس نقدپذیر نیست و مرعوب‌کننده است. بنابراین قدسی کردن یک واقعه تاریخی باعث شده نتوانیم جنگ را نقد کنیم و هنوز کتاب انتقادی آکادمیک درباره تجربیات شیرین و تلخ جنگ نداریم و این مقدس‌گرایی به حوزه شخصیت‌ها و فرماندهان نیز ورود کرده است.
وی در ادامه درباره جایگزینی ادبیات مقاومت به جای ادبیات دفاع مقدس تصریح کرد: برای این که بتوانیم از انسداد خارج شویم، باید یک واژه زمینی برای آن انتخاب کنیم و آن هم جنگ تحمیلی ایران و عراق است. ادبیات مقاومت هم ارزش‌داوری است. ما در واژه‌های تاریخی نیاز به گزاره‌های خنثی داریم و هر چقدر بتوانیم از احساسات و ارزش داوری و واژه‌های هیجانی و تبلیغی و ... فاصله بگیریم، همان قدر هم عقلانیت قویتر می‌شود.
نویسنده «زیتون سرخ» گفت: ادبیات جنگ یک ادبیات دولتی است. کدام نشر مستقلی را سراغ دارید که در این زمینه کتاب تولید کند و آن هم با تیراژهای بالا. عجیب است که کتابهای به تیراژ ۲۰۰ – ۳۰۰ نسخه رسیده اما همچنان شاهد تیراژهای چندهزاری دفاع مقدس هستیم. تیراژهای نجومی در این زمینه نشان از چیست؟

برگزاری انتخاب هیأت مدیره نظام مهندسی ساختمان استان بوشهر

به گزارش روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی؛ رییس هیأت نظارت نهمین انتخابات نظام مهندسی ساختمان استان گفت: این انتخابات به صورت تمام الکترونیک برگزار شد که از مجموع ۵.۶۶۳ نفر واجد شرایط رای، شاهد ۲.۵۷۲ رای ماخوذه بودیم.
فرزاد رستمی افزود: مشارکت دراین دوره بیش از ۵۰ درصد بود، در حالی که در انتخابات دوره قبل ۱۹ درصد اعضا مشارکت کرده بودند.
وی، اسامی منتخبین نهمین دوره هیات مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان بوشهر را به این شرح اعلام کرد:
گروه عمران (عمران– نقشه برداری– ترافیک): سید سعید علم بلاد، غلامرضا سیه بازی، کورش میرزایی، خسرو علی پور، بهروز فرخ شیرازی، حمید رضا ظروفچیان / گروه معماری: رحیم بارگاهی، مرتضی جمادی گروه شهرسازی: سید نورالدین امیری / گروه تاسیسات: علی کریمی (برق) . حسین رفاهی (مکانیک)

مرگ هنرمند جوان دیری



بر اثر واژگونی خودروی پراید در محور کنگان به دیر، فاطمه معمار از هنرمندان عکاس شهرستان دیر، جان خود را از دست داد .
این ضایعه دردناک را به خانواده ایشان و جامعه هنری شهرستان دیر تسلیت می گوئیم.

مظلومستان وادی الرحمه بوشهر

منوچهر حیدریان

این جا قبرستان وادی الرحمه تنگک شهر بوشهر است. شاید نام مظلومستان وادی الرحمه برای آن نزدیک تر به واقعیت باشد.
مردم نجیب بوشهر قریب به یک سال و نیم پیش تا کنون برای دفن عزیزانشان در این محل تمکین کرده اند لیکن وضعیت فعلی قبرستان در شان عزیزان خفته در این آرمستان نمی باشد.



جاده دسترسی به آرامگاه از یک سال و نیم پیش تاکنون خاکی و بسیار نامطلوب است؛ آسفالت کردن این جاده که مسیری در حد حدود یک کیلومتر است کار سخت و هزینه بری نیست و معلوم نیست چرا تا کنون نسبت به آسفالت آن اقدامی نشده است.
وضعیت مزار های عزیزان مردم به خصوص در قطعه جانباختگان ناشی از ویروس کرونا در حال حاضر بسیار نامطلوب است و مردم که طبق یک سنت عرفی می بایست تا چهلم متوفی؛ سنگ قبری برای مزارعزیزانشان نصب کنند در وضعیت فعلی امکان نصب سنگ قبر را ندارند. ردیف های شش و هفت و هشت قطعه کرونایی ها نسبت به سایر ردیف های این قطعه دارای اختلاف ارتفاعی در حد کمتر از یک متر است که می بایست ردیف های مذکور با ردیف های بالا دست هم سطح شود تا مردم بتوانند سنگ های قبر عزیزانشان را نصب کنند. این عمل کار سخت و هزینه بری برای شهرداری بوشهر نیست و معلوم نیست که چرا تاکنون شهرداری اقدامی در این خصوص به عمل نیاورده است. لازم است هرچه زودتر شهرداری بوشهر در این خصوص اقدام تا مردم داغدار که جگرشان برای از دست دادن عزیزانشان سوخته است؛ بیش از این غصه دار وضعیت مظلومانه مزار دلبندانشان نباشند.قابل ذکر این که مردم برای هر قبر مبلغ بیش از چهار میلیون و هفتصد هزار تومان هم پرداخت کرده اند.

موانع تاریخی توسعه بوشهر در دوران معاصر(۴)

مهمترین موانع درونی در توسعه بوشهر


دکتر حمید اسدپور

جامعه تجاری بوشهر که در تمام حوزهای اجتماعی فعال بود در جهت دفاع از حقوق و منافع صنفی خود نیز فعال بود و از ساختارهای ضروری بهره می برد.
وجود مقاماتی هم چون ملک التجار و معین التجار و معاون التجار نشان دهنده دو موضوع است نخست به رسمیت شناخته شدن تجار و جامعه تجاری از سوی قدرت حاکم به عنوان یک جامعه مستقل و دارای نفوذ و دوم وجود تشکیلات و سلسله مراتب صنفی درونی بین تجار در جهت دفاع از منافع صنفی آن ها. ملک التجار که در راس بازرگانان هر شهر قرار داشت وظیفه دفاع از حقوق صنفی تجار و هم چنین داوری بین آن ها در موقع اختلاف را برعهده داشت (پولاک یاکوب،۳۹۲،۱۳۶۸).
اولین ملک التجار بوشهر در دوره قاجار حاجی عبدالمحمد پسر غلامحسین تاجر بود که در سال ۱۲۶۰ قمری به این سمت نایل آمد(دشتی رضا،۱۰۲) معین التجار بوشهری نمونه بارزی از ترکیب قدرت اقتصادی سیاسی و اجتماعی بود.
او در عهد ناصرالدین شاه عضو مجلس وکلای تجار شد (همان۱۰۳) بعد از انقلاب مشروطیت به عنوان نماینده تجار وارد اولین دوره مجلس شورای ملی شد. (بحرینی فروغ۴۱،۱۳۹۶) او در یکی از فرمانهای ناصرالدین شاه مقرب الخاقان خطاب شده (ترابی سهیلا،۹۴،۱۳۸۴) است. در دوره احمد شاه قاجار نیز معین التجار ریاست شورای عالی تجارت ایران را برعهده داشت که دارای ۱۲ عضو بود. (مستوفی عبدالله،۵۱۴،۱۳۷۱) در بندر بوشهر نیز تجار و بازرگانان دارای تشکیلات صنفی بودند. وجود مقام ملک التجار نشان دهنده وجود این تشکیلات است.
کسبه و اصناف بوشهر هم دارای تشکیلات صنفی بودند (دهقانی حسین،۱۴۴،۱۳۹۶) نخستین انجمن تجارت بوشهر در سال ۱۳۲۵ قمری تاسیس شد (پدیدار مجتبی ۱۰). در دسامبر ۱۹۰۸ قمری شرکت های انگلیسی مقیم بوشهر نیز اتاق تجارت بریتانیا در بوشهر را تاسیس کردند (همان۱۱). در مقابل تجار بوشهر در سال ۱۳۲۷ قمری برابربا ۱۹۰۹ میلادی اتاق تجارت بوشهر را تاسیس کردند (همان۱۴).
این اتاق فعال بود تا این که قانون تشکیل اتاق های تجارت در روز پنج شنبه دهم مهرماه ۱۳۰۹ خورشیدی در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و به دنبال آن در بوشهر نیز مقدمات تاسیس اتاق جدید فراهم شد و انتخابات آن در سال ۱۳۱۰ خورشیدی برگزار شد(همان،۱۵).
اتاق تجارت که بعدا به اتاق بازرگانی تغییر نام داد تا امروز در بوشهر فعال باقی مانده و به حیات خود ادامه می دهد.
موانع توسعه بوشهر الف موانع درونی: پرداختن به مقوله توسعه، علل و زمینه های آن همواره یکی از دشوارترین و پرچالش ترین مباحث در بین صاحب نظران و اهل فن بوده استزیرا هریک از صاحب نظران از زاویه خاصی به موضوع نظر افکنده و پیرامون آن به تبیین دیدگاه های خود می پردازند.
در این پژوهش نگاه غالب، نگاه تاریخی به مقوله توسعه در بوشهر و موانع آن است. به همین سبب موانع تاریخی توسعه بوشهر به دو بخش تقسیم شده و مراد از این تقسیم بندی آن است که مجموع علل و زمینه های موجود در درون منطقه و خارج از آن مورد بررسی قرار گرفته، تجزیه و تحلیل شوند.
در بین مجموعه علل و زمینه هایی که در درون منطقه منجر به عدم توسعه شده می توان فهرست بلندبالایی را تهیه کرد اما با عنایت به مجال محدود ما در این مقاله ذیلا به برخی از مهمترین موانع موجود برسر راه توسعه بوشهر از منظر درونی می پردازیم:
۱-موقعیت جغرافیایی و اقلیمی بوشهر، بوشهر شهری است ساحلی و بندری که از آب و هوایی گرم و مرطوب برخوردار است. شدت رطوبت و گرما به حدی است که تقریبا هشت ماه از سال تداوم دارد و تنها چهارماه از سال هوا معتدل می شود. میزان اندک بارندگی سالیانه و کمبود منابع آبی از جمله مهمترین ویژگی های طبیعی منطقه است. بوشهر از لحاظ محدودیت کشاورزی نیاز به واردات انواع محصولات غذایی و کشاورزی دارد.
گرمی هوا رطوبت و شرجی، دوری از مرکز کشور با فاصله ای در حدود یکهزار و یکصد کیلومتر و وجود موانع طبیعی همچون کوه های زاگرس و سختی راه های مواصلاتی همواره بوشهر را جزو مناطقی قرار داده که زندگی و کار در آن سخت و دشوار است.
بوشهر فاقد شبکه راه آهن است. فقدان شبکه ریلی در بوشهر نتیجه عوامل زیادی و از جمله توسعه نامتوازن کشور و عدم وجود اولویت بندی در گسترش خطوط ریلی در ایران است.
به هرصورت علیرغم پیشرفت فناوری و گسترش راه های ارتباطی در کشور و نیز علیرغم موقعیت استراتژیک بوشهر در ساحل خلیج فارس هنوز این شهر به شبکه راه آهن ایران متصل نشده و این عامل نقش سلبی فراوانی در توسعه نیافتگی بوشهر ایفا می کند. ازسوی دیگر باوجود پیشرفت های علمی و تکنولوژیک هنوز بوشهر و سایر بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس اسیر شرایط اقلیمی از قبیل گرمای هوا، شرجی و کمبود آب هست در حالی که در کرانه های جنوبی خلیج فارس که شرایط اقلیمی و آب و هوایی بمراتب بدتر از بوشهر است رشد و توسعه همه جانبه اتفاق افتاده است.
۲- ضعف نخبگان و دیوانسالاران بومی: ریشه های تاریخی این پدیده به دوران قاجاریه بر می گردد. بعد از برکناری حاکمان محلی بوشهر در سال ۱۸۵۰ میلادی (مظفری علیرضا ۳۵۱) حضور نخبگان بوشهری در ساختار تصمیم سازی و تصمیم گیری کشور دچار یک ضعف تاریخی شده و قادر به ایفای نقش خود در توسعه بومی نشده است. از سوی دیگر دیوانسالاران بومی نیز که به هر ترتیبی وارد ساختار اداری و سیاسی کشور بعد از مشروطیت تاکنون شده اند از آن چنان توان و نفوذی برخوردار نبوده اند که قادر به ایفای نقش موثری باشند. نخبگان ادری و سیاسی بوشهری در دولت های مرکزی ایران در سطوح متوسط و پایین حضور داشته و کمتر به لایه های سطح اول قدرت سیاسی و اداری نایل شده اند.
به عنوان نمونه اگر به تعداد وزرایی که اصالتا بوشهری بوده و در توانسته اند به مقام وزارت برسند نگاهی بیندازیم با فقر آماری روبرو می شویم. به جز یک نفر به نام جواد بوشهری که در دولت اول دکتر محمد مصدق عهده دار وزارت راه بوده ما دیگر وزیر بوشهر نداریم. (معزی فاطمه،www.iichs.org.ir) در بین نمایندگان مجلس شورای ملی، مجلس سنا و مجلس شورای اسلامی نیز استان بوشهر و شهر بوشهر دارای نمایندگان شاخص و بانفوذ نبوده است به جز معین التجار بوشهری، میرزا علی کازرونی، محمدرضا مساوات، علی دشتی و رسول پرویزی از نخبگان سیاسی و اداری و اقتصادی بوشهر کمتر کسی را سراغ داریم که توانسته باشد در لایه های قدرت در ایران رخنه کرده و قادر به هدایت سرمایه ها، بودجه و امکانات به بوشهر باشد. عمده شهرت افرادی هم که به نام آن ها اشاره شد ناشی از فعالیتهای اقتصادی، ادبی و مطبوعاتی آنان بوده است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر روشن می گردد که بدانیم یکی از مهمترین عوامل برخورداری و یا عدم برخورداری استانهای کشور، برنامه ریزی نظام مند دولت نبوده بلکه میزان نفوذ استانها و شهرستانها در دولت به واسطه نفوذ و اعتبار نخبگان و دیوانسالاران هر استان و ناحیه بوده است. این موضوع امری نیست که بتوان آن را انکار کرد. اگر برای نمونه، تعداد، میزان و سطح حضور نخبگان و دیوانسالاران مناطق و استانهای مختلف ایران را در دولت ها و اعضای کابینه های ایران بعد از انقلاب مشروطیت تاکنون بررسی نماییم به روشنی و وضوح متوجه خواهیم شد که سهم استانها و مناطق ایران یکسان نیست. این خود یکی از عوامل وجود عدم توازن در توسعه نواحی گوناگون ایران است.
۳-ساختارهای سنتی اقتصاد و معیشت: دو رکن مهم اقتصاد در بوشهر عبارت است از تجارت و صیادی. تجارت و شاخه های آن اعم از واردات، صادرات، تجارت داخلی، اصناف، پیله وری و خرده فروشی همواره تابعی از اوضاع سیاسی و اجتماعی بوده است. به سخن دیگر هم بازرگانی و هم صیادی در بوشهر از تحول جدی و تعیین کننده برخوردار نشده و این دو رکن مهم نتوانسته اند نقش موثری در توسعه شهر و منطقه ایجاد کنند.
تجارت و بازرگانی بوشهر بعد از دوره درخشان و طلایی خود دچار افول شد و بوشهر از مقام بندر درجه یک ایران در خلیج فارس به بندر درجه دو تنزل یافته و جایگاه خود را ازدست داد. از لحاظ اقتصاد ماهیگیری، صیادی و شیلات علیرغم تاسیس و حضور سازمان هایی همچون شیلات و بنادر و دریانوردی و ساماندهی این دست از فعالیت ها نیز تفاوت چشمگیری و معناداری به وجود نیاورد و نقش صنعت شیلات و صیادی در زندگی و اقتصاد محلی بوشهر در همان حد محدود و سنتی باقی ماند. امروزه به جای کشتی های بادبانی و ابزار و ادوات سنتی ماهیگیری،کشتی ها و ادوات و ابزارهای مدرن و مجهز در اختیار ناخدایان و جاشوها و ملوانان قرار دارد اما سهم این بخش از فعلیتها در اقتصاد بوشهر تعیین کننده نیست.



ملوانان و جاشوها و حتی ناخدایان جزو اقشار آسیب پذیر محسوب می شوند و از حمایت های لازم برخوردار نیستند. عدم سرمایه گذاری در این بخش و عدم رغبت صاحبان سرمایه در جهت توجه به این بخش باعث شده که این عرصه از اقتصاد بوشهر به کارکرد سنتی خود ادامه دهد و از توسعه کافی برخوردار نگردد. در فصل صید میگو توجهات جامعه و از جمله مقامات به موضوع صیادی و دریا جلب می گردد ولی این موضوع، امری گذرا و موقت است. انتظار این است که برای تبدیل بوشهر به بندری توسعه یافته، اقشار مرتبط با دریا وصیادی از جمله اقشار برخوردار و مطرح باشند و از حمایت های قانونی و اجتماعی گسترده ای برخوردار گردند.آن دسته از دریانوردان بومی نیز که روی صیادی نیاورده و به تجارت و دریانوردی تجاری می پردازند نیز همانند صیادان از شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسبی برخودار نبوده و آسیب پذیر هستند. این دسته هر چند با واردات کالاهای مصرفی از طریق موتور لنج ها امرار معاش می کنند ولی در رنج و عسرت هستند. همین مسیله یکی از عوامل پنهان ولی بسیار مهم رواج پدیده قاچاق به شمار می رود. ادامه دارد...

تشکری به رسم ادب از گراوند استاندار سابق بوشهر

* رضا مقاتلی

آمدن و رفتن امری بدیهی در حوزه ی خدمت و خدمتگزاری است. در واقع هر کس حتی با نهایت علاقه ی قلبی هم برای خدمتگزاری تصدی مسئولیت می کند، نیک می داند که پذیرفتن مسئولیت در نهایت با واگذاری آن به دیگری پایان می پذیرد و این سیر تسلسل وار و اجتناب ناپذیری است که مدام در حال تکرار خواهد بود.
زمان آغاز دوران خدمتم در بخش شنبه و طسوج هم زمان بود با ایام مسئولیت گراوند در کسوت استانداری بوشهر.



ابتدا به این نکته اشاره می کنم که محمدی زاده استاندار جدید در معارفه خود به مطلبی اشاره کرد که برایم بسیار جالب، واقع گرایانه و البته با صراحت و شجاعت بود؛ آن جا که گفت «باید همه به خصوص جامعه علمی و دانشگاهی بررسی کنند چرا با وجود همه ی اقدامات صورت گرفته و پیشرفت های حاصل شده در کشورمان در دهه های اخیر، اگر از این مکان خارج شویم از هر کس سوال کنیم، از وضعیت موجود ابراز نارضایتی می کند و راضی نیست؟»
عمیقاً معتقدم هیچ مسئولی در دوران مسئولیتش راضی نخواهد بود به گونه ای اقدام کند که پس از پایان آن دوره خاطره ای ناخوشایند از خود به یادگار بگذارد و تمام تلاشش را برای تحقق این امر به کار خواهد گرفت و این در واقع همان آغاز مسئولیت پذیری و امانتداری هم می تواند تفسیر شود.
نیک می دانیم در سالهای اخیر شرایطی کمتر از جنگ تحمیلی متوجه کشور و مردم ما نبوده است و اگر در جنگ تحمیلی با توپ و تفنگ مردم مان آماج سهمگین ترین جنایت های ضدبشری واقع شدند، در جنگ اخیر نیز با گونه ای دیگر از جنگ و این بار در قامت جنگ تمام عیار اقتصادی و با همه ی ابزار و روش ها به خصوص سلاح اهریمنی تحریم، جنایت بارترین اقدامات ضد بشری علیه مردم مان مواجه شدیم و شاهد و ناظر آن بودیم.
همه در هر مقامی هستیم باید قدردان صبر و حلم و بردباری مردمی باشیم که نه در کلام که در حقیقت بی نظیرند و بی مثال ترین بر روی این کُره ی جغرافیایی.
اما به دور از انصاف و ادب دیدم از زحمات گراوند در دوران مسئولیتشان قدردانی نکنم. انسانی که آن چه من در دوران خدمتشان شاهد بودم تلاش بی وقفه و خدمت صادقانه و دلسوزانه از طرف شخص ایشان بود. فراموش نمی کنم زمانی که از وضعیت نامناسب مردم روستای دورافتاده ی بُن بید در بخش ما مطلع شدند مشتاقانه پذیرفتند شخصاً در این روستا که یکی از صعب العبورترین مسیرهای استان را دارد حضور یابند تا حداقل با حضور خود به عنوان یک مسئول ارشد استانی تسکینی بر رنج و محنت این مردم باشند و هر آن چه مقدور است برای کاهش این مشکلات توسط همه ی دستگاه ها صورت پذیرد و این حضور به عنوان نخستین حضور یک استاندار در تاریخ این روستای دور افتاده و صعب العبور ثبت و ضبط گردید.
بر خود لازم می دانم به رسم ادب و البته قدرشناسی که خصلت بارز مردم بوشهر است و مردم این دیار در این خصلت بی همتایند از تلاش ها و زحمات جناب آقای گراوند تقدیر و تشکر کنم و برای استاندار جدید ، محمدی زاده که خود فرزند همین دیار و آب و خاک است نیز آرزوی موفقیت کنم و از همگان درخواست کنم در کنار هم تلاش کنیم آنچه شایسته و بایسته ی این مردم بی نظیر است در سایه ی همدلی حاصل نماییم.

زندگی نامه حسین نوری فیروزی



حسین نوری فیروزی سال ۱۳۳۰ در کوی باغ زهرای شهر بوشهر به دنیا آمد. دوره دبستان و دبیرستان را در مدرسه پهلوی سابق به پایان رساند. سال ۱۳۵۱ برای انجام خدمت نظام وظیفه به لشکرک تهران اعزام و پس از طی دوره آموزش جهت ادامه خدمت به شهر مراغه از توابع آذربایجان شرقی منتقل شد و سال ۱۳۵۳ ازخدمت منقضی گردید. در شهریور ماه همان سال به استخدام اداره کل پست استان بوشهر درآمد و سال ۱۳۸۲با منصب قائم مقامی این اداره کل بازنشسته شد.

وی از سال ۱۳۴۲ به سرایش شعر روی آورد و به دلیل علاقه ای که به گویش زبان مادری اش داشت، گاهی سروده های گویشی نیز چاشنی دفترش می کرد. خودش می گوید: «در دوران سربازی توسط یک خواننده ترک به زنده یاد استاد شهریار معرفی شدم و در طول اقامتم در آذر بایجان حداقل هر دو هفته یک بار حضوری از محضر ایشان بهره می گرفتم و استاد تاکید داشت که دیدگاهی جدی تر به سرودن اشعار محلی داشته باشم. استاد معتقد بود که نسل آینده برای یافتن هویتش به این اشعار نیازمند خواهد بود تا با استناد به آن خود را دقیق تر بشناسد و آثار نویسندگان مدرک هویتی او خواهد شد.» حسین نوری فیروزی با دلگرمی بیشتر از سال ۱۳۵۳ استارت محلی سرایی را زد که حاصل آن دو کتاب به نامهای "دغاله" در سال ۱۳۷۳و "مثل بوی تاره" در سال ۱۳۸۵ و یک آلبوم صوتی بنام «از قطره تا دریا» می باشد.

وی چون از دوره جوانی همزمان باکار تئاتر، فوتبال هم بازی می کرد لذا دوره های مربیگری و داوری فوتبال هم در کلاسهای دکتر سیار و استاد گیشویی (مدرسین آن زمان فدراسیون فوتبال) گذراند وپس از اخذ مدرک مربوطه و فعالیت دراین رشته ورزشی سال ۱۳۵۸ به اتفاق پیشکسوتان فوتبال بوشهر، هیئت فوتبال استان بعد از انقلاب را نیز بنیانگذاری نمودند و به مدت ۱۷ سال به صورت متوالی به عنوان عضو موثر هیئت فوتبال در خدمت جوانان ورزشکار استان بوشهر بود. وی در سال ۷۴ ۱۳موفق به اخذ مدرک کارشناسی مدیریت دولتی شد و بعدتر نیز دوره کارشناسی رشته مدیریت فرهنگ و هنر را نیز گذراند.

فیروزی از سال ۱۳۶۴ به عنوان نیروی پاره وقت به رادیوی بوشهر راه یافت و به عضویت شورای شعر و موسیقی آن سازمان درآمد و ۱۸ سال همزمان با کار اداری و تئاتر وورزش بدون دریافت حق الزحمه و به صورت افتخاری، برای همشهریانش خدمت کرد. وی در سال ۱۳۶۵به عنوان ترانه سرا و آهنگساز با اولین گروه موسیقی مقامی بوشهر به خوانندگی شادروان محمود جهان به سومین جشنواره فجر به تهران اعزام شد و از آن پس با کنار گذاشتن دیگر فعالیتها، تنها به موسیقی و شعر و ترانه پرداخت و تاکنون ۹۵ ترانه و تصنیف و۸ آهنگ برای موسیقی بوشهر ساخته است. ضمن این که خود نیز سنتور نواز است، اما می گوید «ادعائی ندارم و تنها برای تلفیق ترانه در ریتم ؛ از آن استفاده می کنم». فیروزی چندین سال به عنوان داور موسیقی دانش آموزی با اکیپ داوران به جشنواره موسیقی شهرستانها اعزام و داوری این جشنواره را بعهده داشت. فیروزی همچنین در بازسازی یزله های بوشهر کارهای مهمی انجام داده است.

مصاحبه نسیم جنوب با حسین نوری فیروزی شاعر و بومی سرای بوشهری:

برای حفظ زبان مادری زحمت می کشیم تا ادبیات محلی مان نابود نشوند



– حسین فیروزی را با شعر محلی می شناسند. چه شد که به طرف شعر محلی رفتید؟

– همه وظیفه دارند زبان مادری که از شناسه های هویتی هر قوم است را به طرق ممکن حفظ و احیاء نماید. شعر و موسیقی به دلیل داشتن ریتم، وزن و نظم گفتاری و زیبا نگاری جذابیت خاصی بین مردم دارد و لذا بهترین ابزار برای القای خواسته های سراینده به مخاطبینش است. زبان مادری در شعر آن قدر جذاب است که لالائی های مادران هنوز به عنوان یک آوای ماندگار نزد اقوام مختلف ایران از جایگاه خاصی برخوردار می باشد. اشعار محلی به شاعر اجازه می دهد که به اصالت واژه های بومی پرداخته و نام محلی هر اشیایی را بدون واسطه بیان کند.

بومیان هر منطقه ای برای اشیاء طبیعی و غیر طبیعی خاص منطقه؛ از قدیم نامی محلی و مناسب انتخاب نموده اند که با گذشت زمان و تحول تاریخ و ادبیات آن محل، نام آن به روز شده و از اصلیت گویشی نواحی خارج گردیده است، و این جزء وظیفه شاعر محلی سرا است که با بکارگیری نام محلی هر واژه ای اصالت وجودی آنرا دوباره برگرداند و این چیزی است که مرا مشتاق نمود تا در این راه قدم نهم.

– فرهنگ؛ تاریخ و جغرافیای استان بوشهر تا چه حد پتانسیل اشعار محلی را دارند. آیا به تکرار ملال آوری نمی رسد؟

– استان دارای هفت گویش محلی است که هر کدام مربوط به یک نقطه خاص است. البته سه گویش در بخش شمالی که ریشه لری در آنها مشترک است اما اندک تفاوتهایی در بیان دارد مانند دشتستانی، حیاداوودی و لیراوی و سه گویش در بخش جنوبی که تنگسیری و خنسیری بسیار بهم نزدیک است و دشتیاتی بعلت داشتن ریشه پهلوی اوستائی کمی متمایز تر است و گویش مرکزی که مخلوطی از گویش های نام برده شده با درصدی هندی و انگلیسی می باشد و لذا شاعران هم براثر تنوع گویش کارهای متنوعی ارائه می کنند که نمی تواند ملال آور باشد

– افراد غیر بومی با شعر محلی به دلیل ادای واژگان بومی و محلی ارتباط نمی گیرند، برای پویایی بیشتر شعر محلی؛ چه باید کرد؟

– اگر شاعر شعر خود را بصورت شنیداری و یا بیان حضوری برای مخاطبینش ارائه نماید، در رساندن پیام شعر موفق تر خواهد بود. چون با حرکت و تصویر سازی عملی چیزی نظیر اخبار ناشنوایان، درک بیشتری در مخاطبین خود به وجود خواهد آورد. لذا این بهترین روش است.

– هنوز خوانش حماسی جنگ نامه رئیسعلی دلواری شما در سال ۷۳ در کنگره رئیسعلی دلواری، در اذهان شرکت کنندگان باقی است.

– بله، در سال ۷۳ در مراسم کنگره رئیسعلی دلواری، من پشت تریبون جنگ نامه رئیسعلی که ساخته خودم بود را حماسی وار و پر انرژی خواندم که موجب استقبال همه حاضرین بومی و غیر بومی قرار گرفت. رئیس دانشگاه تهران که از مدعوین کنگره بود، نزد من آمد و گفت «من نمی دانم چی گفتی اما از حرکات و هیجانی که ایجاد نمودی، متوجه معنی کلی شعر شدم. آن چه که سرودی، خیلی زیبا بیانش کردی».

شعر محلی خیلی زیباست اگر زیبا هم بیانش کنند، امروز همه مردم به زبان و فرهنگ عامیانه نواحی مختلف علاقه دارند، اما بیان



جیلم

گل گندم شده زرد و بُته ی کاکل دیار اندن
بده داسم برُم جیلُم کنم که بازیار اندن
بکن تاسُم پُرازِ دُو کشک و پرپین و بُنه ی کاکل
نه خُم تهنام که گُرگو خوشه چین هم باخیار اندن
دوتا برداله اُو وردا ببندش ری جُل مالا
که ایسه کل غلوم همراه با ایل و تبار اندن
بچینیم دسه دسه گندم و بافه کنیم باهم
بیاریم توی خرمنجا که برّا باسوار اندن
ببندیم تو کُلُور میش وبز و ورزا که سیرآون
مثه معشوقه و عاشق که هردو بی قرار اندن
خُرُنگی وردارم فیتش کنم بیلم سرقیلون
درآرم قُرقُرش انگار که صد اسب چهار اندن
نمی شُم خسته از کار و کولو رفتن توگندمزار
خِشِن وقتی میگن زحمت کشی با کوله بار اندن

شعر برای جذب مخاطب خیلی مهم است. عقیده دارم که تاثیرات شعر زمانی خودش را نشان می دهد که خوانش شعر هم به همان اندازه بی نقص باشد تا شنونده لذت ببرد.

– استقبال مردم از شعر محلی چگونه است؟

– می خواهم ساده بگویم؛ در شعر محلی تجملات جایگاهی ندارد. اینجا حکایت یک نوستالوژی است، حرفها همه مستند هستند. شاعر از فرهنگ و ادبیات کهن یک دیار سخن می گوید. از خاطرات و چیزهایی که شاید دیگر وجود فیزیکی نداشته باشد. طبیعت، پرندگان، لوازم زندگی و سایر چیزهایی که یا دیگه وجود ندارند و یا اینکه نسل جدید با نام علمی آن آشنایی دارند. دیگه چغول نیست، خیش نیست، خرمن نیست و... ولی در خاطرات ما، در ادبیات ما و در آثار گذشتگان ما هنوز وجود دارند. ما هم می دانستیم اسم خیش گاو آهن بود، ماهم می دانستیم اسم پلیسوک پرستو بود، اما از کودکی با نام محلی اش آشنا شده بودیم و حالا می خواهیم به آیندگان بگوئیم مادران ما به گنجشک می گفتند گجیک، به گوساله می گفتند گودر. ما برای حفظ زبان مادری زحمت می کشیم تا در تاریخ، ادبیات محلی مان نابود نشوند. ما به نوعی می خواهیم دایره المعارف واژه های محلی باشیم. انشاالله که مزدمان را از نسل آینده خواهیم گرفت.

– کدام یک از شعرهای محلی که در استان بوشهر سروده شده به نظر شما از زیبایی و قوت و جاذبه برخوردارند؟

–همه شاعران محلی سرای به دلیل بکارگیری آوازهای مناسب، اشعار زیبایی سروده اند اما شعرهای «نوروز ایا» و «دشتسونی» و «پسین پنجشنبه» و «بادنگون» و «منظومه کلاخا» به ترتیب از زنده یادان شمسی زاده، کمالی و بزرگواران سید طالب و جعفری همت و شادروان علی مرادی بیشتر به دلم نشست.

– محلی سرایان استان را چگونه می بینید؟ آیا با رفتن شاعرانی همانند ایرج شمسی زاده، فرج کالی، حاج علی مرادی و... شعر محلی امکان باز آفرینی خود را با نسل شاعران جوان دارد؟

–بله چرا که نه؟ گویش هفتگانه استان بوشهر ظرفیتهای مناسبی برای حضور شاعران جوان فراهم نموده است و همین امر موجب شده که امروز شاعران جوان مستعدی داشته باشیم. شاعرانی که نام بردید سالهای زیادی در این عرصه کار کردند تا نامشان بر زبانها ماند. در آینده ما شاهد ظهور شاعرانی قوی در این خطه شعر و ادب عامیانه خواهیم بود. البته هر کسی جای خود دارد اما من به آینده شعر محلی در استان خوشبین هستم.

حراج شاهین توهین به مردم بوشهر است

عبدالحمید زنگویی



جناب آقای استاندار به داستان حراج کردن شاهین تنها عشق مردم شهر بوشهر ورود کنید.

در دهه ۶۰ و ۷۰ که مردم بوشهر با عشق، خرج تیم فوتبال شاهین را می دادند، این آقایان شاهین فروش کجا بودند؟

این عشق متعلق به تمام مرد و زن شهر و استان بوشهر است. مگر چه گلی بر سر این شهر زده اید که می‌خواهید تنها نماینده شهر را از شهر بیرون کنید.

آقای کبگانی، رئیس شورای شهر بوشهر، چرا در چنین مواقعی که باید باشید نیستید؟

آقایان پیشکسوتان شاهین چرا ساکتید؟

آقای شهردار بوشهر به چه حقی می خواهید حق و نا حق کنید و چوب حراج بر پیکر شاهین بزنید؟ شاهین فروشی نیست.

آن زمانی که مردم سند خانه هایشان را گرو بانک می‌گذاشتند و وام برای شاهین می گرفتند تا عشق شان در فوتبال ایران بدرخشد این فروشندگان شاهین کجا بودند؟

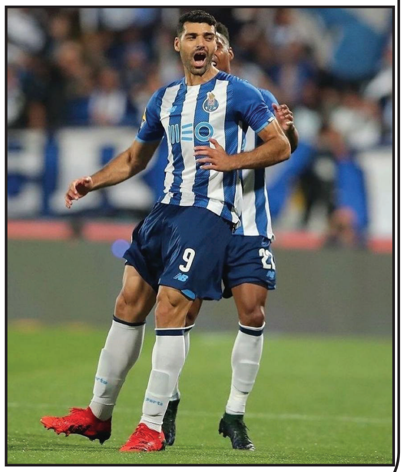
جناب استاندار ورود کنید و نگذارید شاهین را بفروشند.

اعلام رسمی شهرداری بوشهر؛ شاهین فروشی است

شهرداری بوشهر رسما اعلام کرد امتیاز تیم شاهین شهرداری بوشهر در رقابت‌های فوتبال قهرمانی دسته اول باشگاه‌های کشور را واگذار می‌کند و به همین بهانه مزایده گذاشته است.

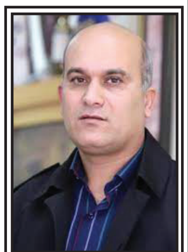
رقم اعلام شده برای فروش امتیاز شاهین شهرداری بوشهر در مزایده ۱۷ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان است. نکته جالب توجه در مورد بازگشایی پاکت های پیشنهادی تاریخ آن است؛ به واقع مزایده روز ۲۶ مهر برگزار خواهد شد. یعنی دو روز بعد از شروع بازی ها.

طارمی: یک روز به مراسم بهترین های فیفا دعوت می شوم



نمی دانم قبلا این را گفته ام یا نه ولی چند سالی است که به این فکر هستم که یک روز در مراسمی که جایزه هایی به بازیکنان تعلق می گیرد حضور داشته باشم، نمی دانم برای چه موضوعی اما شاید گلی که زدم کاندید جایزه گل پوشکاش باشد، با محبتی که مردم همیشه داشتند امیدوارم گل من باز هم رای بیاورد و در مراسم حضور داشته باشم، مطمئن هستم اگر امسال نشود به یک نحوی من در مراسم بهترین های دنیا حضور خواهم داشت، همین که با حضورم در این مراسم مردم خوشحال شوند برایم با ارزش است، ارزش آن جایزه چیزی نیست که به آن فکر کنم ولی اسم ایران و مردم برایم جذاب تر خواهد شد.

جایگاه شاهین فراتر از یک اتفاق ورزشی است



عبدالرضا کللی

به هیچ عنوان قصد ندارم بحث های تکراری گذشته شاهین شهرداری، شورای شهر و شهرداری را مطرح کنم، اما این فوتبال با همه حواشی و حوادث مختلف خود در برخی از شهرهایی خاص مثل بوشهر در رگ و پوست تزریق شده و جزیی جدا نشدنی از زندگی روزمره مردمی شده که در مشکلات عدیده ی زندگیشان به تنها دلخوشی خود تبدیل کرده اند.

فراتر از حوادث اخیر فکر کنیم و به مقوله شاهین و فوتبال بالاتر یک پدیده ورزشی بنگریم این تیم فقط تیم بزرگسالانی نیست ۱۱نفر به میدان می روند بلکه هم اکنون یک پایگاه اجتماعی محسوب می شود که با ۴تیم پایه بیش‌از ۲۰۰ بازیکن و خانواده هایشان و ۲۰ مربی و هزاران هواداری که این روزها چهره نگران هر کدام از آن ها در انتظار خبری خوش لحظه شماری می کند را در یک خانواده بزرگ فوتبالی در خود جای داده است. بحث فقط تیم و نام شاهین نیست، بلکه منظور جایگاه تیم های ریشه دار و پرهوادار در هر منطقه و یا استان و یا کشور است که همواره می توانند سر منشا شکل گیری یک زنجیره پر انگیزه از پرورش استعدادها باشند. روی سخن با یک نهاد خاص نیست و شاید یک ارگان و یا نهاد به تنهایی نتواند از پس هزینه های باشگاه داری برآید، بلکه روی سخن با تمامی مسئولان استان و به خصوص مقامات ارشد استان استان، آیا فولاد خوزستان و سپاهان اصفهان را دیده اید؟ که چگونه با حمایت مجموعه استان خود هم اکنون تبدیل به قطبی در فوتبال کشور شده اند و از تمامی ظرفیت های بومی و غیر بومی خود استفاده می کنند.

فعالیت های مقطعی وصعودهای موقت تیم های فوتبالی ما در ۳۰ سال اخیر چرا بی سرانجام است ؟ و به راستی چرا هنوز از زیر ساخت های مدیریتی، فنی و ساختاری مناسبی برخوردار نیستیم؟



عادت به روز مرگی در فوتبال ما باعث شده تا اتفاقات اخیر شاهد باشیم و اگر فعالیتی هم داشته باشیم با برنامه و دراز مدت نباشد و همواره از این فصل به فصل بعد تکلیف مان روشن نیست.

اگر بخواهیم با برنامه و موفق باشیم بار مسئولیت ها در استان تقسیم کنیم و یاد بگیریم که کار تیمی به نتیجه خواهد رسید و همواره در کنار هم باشیم و در تقابل با هم ، همان بازیکن ۱۴ ساله ای که در تیم های پایه شاهین، ایرانجوان و یا دیگر تیمهای استان توپ می زند و از دریچه تلویزیون با دیدن مهدی طارمی، مهدی قائدی و محمد محبی رویاهایش را مجنون وار جستجو می کند و با شنیدن واژه هایی همچون فروش و مزایده و انحلال بیشترین ضربه روحی برای فوتبالیست نوپایی است که دل در گرو تصمیمات مدیریتی ما دارد.

کارشکنی شورای شهر بوشهر، در حمایت از شاهین و ایرانجوان!



رضا سیاهوشی

همه می دانیم که ورزش فواید فراوانی و بخصوص در رشته فوتبال که از طرفداران بی شماری نیز برخوردار هم هست دارد، اما همیشه فقط شعار از حمایت ورزش و نشاط جوانان سر داده می شود و هنگام عمل هم گوش ها ناشنوا می شود و هم چشم ها چیزی نمی بینند!

متاسفانه رییس شورای شهر بوشهر و اعضای آن در شرایط بسیار حساس برای یک باشگاه تحت حمایت شهرداری، دست به کارشکنی هایی زده که در آینده جای هیچ گونه توجیه و حرفی برای این عدم حمایت برای خود باقی نمی گذارند!

اما باز سوال تکراری از شورا و شهرداری و شاید هم جملات و مباحثی که تکرار مکررات هست!

واقعا چرا هرساله می بایست برای بودجه و حضور دو تیم پرطرفدار و شاید کم هزینه ترین تیم های حاضر در لیگ کشور چنین سخت گیری و مشکل سازی شود؟!

اگر شما نماینده مردم شهر هستید و واقعا برای خدمت و به گفته خودتان ایجاد شور و نشاط وارد گود شده اید، که بسم الله ولی اگر هدف فقط حضور در شورا و ایجاد سنگ اندازی و عدم توجه به درخواست بسیاری از مردم شهر می باشد که حساب و حرفش جداست.

هیچ اشکالی ندارد که شما در ارتباط با حضور شاهین شهرداری در لیگ یک کم کاری نمایید و یا نخواهید حمایت از آن نمایید زیرا فعلا رای اکثریتی با باند رییس شورا هست و برگ برنده هم دست شما هست. اما این نیز بدانید که این تصمیم نه در این ۴ سال حضور شما در شورا بلکه در تمام روزهای عمر و زندگیتان می تواند تاثیر منفی گذاشته و همیشه و هرجا فامیلی شما شنیده شود ، ذهن مردم بوشهر به این تصمیم نادرست شما برگشته و نمی تواند وجهه خوبی برایتان رقم زند.

شاید امروز باد غرور شما را گرفته باشد و نخواهید این حقیقت را بپذیرید اما مردم هرگز فراموش نخواهند کرد.

واقعا عدم اختصاص ۳۰ میلیارد (۲۰ میلیارد برای شاهین و ۱۰ میلیارد برای ایرانجوان) بودجه برای ورزشی شهری که این همه قدمت داشته و ناسلامتی در چرخاندن برنامه های اقتصادی و مالی کشور نقش تعیین کننده و به سزایی دارد ظلم، اجحاف، ناحقی ، کم کاری و... نیست؟!

وقتی که تیم های استقلال و پرسپولیس برای خرید تنها یک بازیکن نزدیک به ۴۰ میلیارد و شاید بیشتر هزینه می کنند و هرساله صدها میلیارد بر دوش و بار مالی دولت می گذارند، چه طور و با چه دلیل و منطقی شما از عدم تخصیص و حمایت این دو تیم ریشه دار وشهری سخن گفته و مخالفت می نمایید؟!

بیایید نگاه و دیدگاه خود را تغییر دهید و تا فرصت و زمان (هرچند اندک) برای بستن یک تیم آبرومند وجود دارد آن را انجام دهید زیرا فردا هم دیر می شود و هم به مانند سال گذشته هزینه های سنگینی بهخاطر بستن تیم در دقیقه نود پرداخت می نمایید.

حضرات بزرگوار تصمیم گیرنده در شورای شهر که خود را وکیل و دلسوز مردم و شهر می نامید، تا کنون در جهت پیشرفت، ساخت اماکن تفریحی، سرگرمی و ورزشی بوشهر اقدام چشمگیر، اساسی و زیربنایی صورت نگرفته، حمایت از ورزش می تواند کمک شایانی به روحیه جوانان مشتاق و علاقمند آن باشد و موجب انگیزه ای برای تلاش و گام برداشتن در موفقیت های شخصی و اجتماعی مردم بوشهر شود.

با ریاضی آشتی کنید

* حیدر محمدی - دبیر آموزش و پرورش

ریاضی، یکی از درس های علوم پایه است و از اهمیت بالایی برخوردار است، اما عواملی مانند ناکارآمدی و سنتی بودن شیوه تدریس، خشک بودن فضای کلاس درس، حجم بالای کتاب، بالا بودن جمعیت دانش آموزی در یک کلاس و الگوبرداری از دیگر کشورها بدون تحقیق علمی کافی و بدون توجه به شرایط فرهنگی-اجتماعی و جغرافیایی است، که نظام آموزشی ما همیشه با مشکلات و بی عدالتی رو به رو است این مشکل را می توان در تنوع بی دلیل در دروس و کلاس و میزان ساعات درس و مهمتر از همه ارزشیابی و امتحان پایانی از آموزش محروم، ناشی از آن می باشد. چون اختلاف فردی، فرهنگی، طبقاتی، اقلیمی و... در نظر گرفته نمی شود.

برخی دانش آموزان در طول دوران تحصیل خود با دشواری این درس را فرا می گیرند. طبق گفته کارشناسان آموزشی تعداد کمی از دانش آموزان به این درس علاقه دارند در حالی که اگر آن ها با شیوه های نوین، آموزش داده شوند نه تنها حلاوت این درس را حس می کنند بلکه با استفاده از آن می توانند از تفکر منطقی و خلاق برخوردار شوند.

ریاضی از علومی است که موجب تقویت خلاقیت و افزایش قدرت تجزیه و تحلیل دانش آموزان می شود، با این حال، برخی از دانش آموزان برای فراگیری این درس، علاقه وانگیزه کافی ندارند و شاهد افت تحصیلی آن ها در این درس هستیم.

برای رفع مشکلات ذکر شده نیاز به بازنگری و کارشناسی علمی در ارایه این رشته از علوم پایه می‌باشد

ضرورت آموزش ریاضی به شکل عملی و کاربردی

باید ریاضی را به شکل عملی و کاربردی به دانش آموزان آموخت، هنگامی که دانش آموز کاربرد علم ریاضی را در زندگی خود درک کند به یادگیری آن علاقه بیشتری نشان خواهد داد. بنابراین معلم باید این درس را با شیوه مناسبی تدریس کند. رابطه ریاضی در درس های دیگر باید مشخص شود و به دانش آموزان آموخت که در بیشتر درس ها مانند علوم تجربی، جغرافیا، ورزش، حرفه و فن و هنر می توان از این علم بهره برد. نباید ریاضی را فقط در اعداد و ارقام خلاصه کرد؛ به عنوان مثال هنگامی که به دانش آموزان مفهوم مساحت و محیط را آموزش می دهیم بهتر است آن را در حیاط مدرسه و با اندازه گیری به وسیله متر و به شکل کاربردی و عملی نشان دهیم. کلاس ریاضی باید از حالت خشک و سنتی خارج و کار گروهی و یادگیری مشارکتی تقویت شود: اگر دانش آموزان خودشان به قانون ریاضی برسند و آن را کشف کنند، یادگیری شان عمیق تر می شود، بنابراین بهتر است معلم بیشتر به شکل یک راهنما در کنار دانش آموزان باشد، نه این که فقط به عنوان متکلم وحده در مقابل آن ها قرار بگیرد. دانش آموزان به دلیل هم سن و سال بودن، زبان یکدیگر را بهتر می فهمند و معلم ریاضی باید از دانش آموزان قوی تر که مطلب را زودتر فرا گرفته اند برای ارائه مطلب به دانش آموزان دیگر کمک بگیرد.

همچنین معلمان می توانند از دانش آموزان داوطلب بخواهند که یکی ازدرس های ریاضی را به صورت کنفرانس توضیح دهد و او را به روش های گوناگون تشویق کنند آن وقت معلمان می توانند اثرات مثبت این روش را ببینند.

خاطره جابجایی کلیسای گریگوری بوشهر



ابراهیم بشکانی

طبق معمول همه روز منتظر بودیم تا مادرمون از خرید روزانه بازار قدیم برگرده و محتویات درون زنبیل پلاستیکی سبز رنگش بیرون بیاره و ببینم چه میوه ای برامون خریده.

اون زمان ها خرید از بازار، روزانه یا یک روز در میان بود و همه چیز تازه و مال همون روز بود چون نه برقی بود و نه یخچالی که بتونند مواد نگهداری کنند.

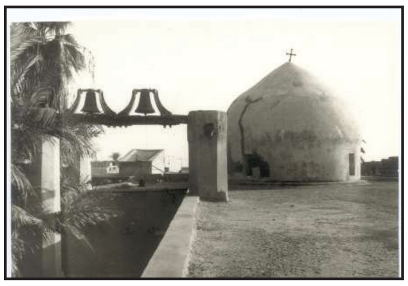
زنبیل مخصوصی یا تخته چهارگوشی که با طناب به سقف یا جایی آویزون می‌کردند و بهش ملاله می گفتند، یا چهار پایه ای که دورتا دورش توری می‌بستند و بهش زنبوری می‌گفتند، برای نگهداری بعضی از مواد برای مدت کم، استفاده می‌شد و جهت جلوگیری از هجوم مورچه ها چهار تا پایه اون درون چهارتا قوطی که پر از نفت بود قرار می دادند.

مادرمون به محض رسیدن به خونه، میوه مون که اون روزکلبنده (خیار چنبر) و خارک بود، پس از شستن، بینمون تقسیم کرد و همون طور که مواد غذایی از تو زنبیل بیرون می آورد، رو به پدرم گفت: امروز در و داخل کلسیا (کلیسا) خیلی شلوغ بید، نمی فهمم چه خبر شده که پاسبان دم درش نهاده بیدن و نمیذاشتن کسی داخل بره.

پدرم گفت: امروز می خوام برم اوول کار دارم، یه سری می زنم ببینم چه خبره.

ساعتی بعد لباس های بیرونیم پوشیدم و همراه پدر از خونه زدیم بیرون، از (میدون) برحه کازرونی کنار مسجد گذشتیم و به طرف کوچه کلیسا رفتیم؛ درب کلیسای بوشهر (کلیسای گئورگ مقدس) باز بود و بر عکس همیشه شلوغ پلوغ، پاسبانی اونجا ایستاده بود و از رفتن افراد به داخل کلیسا جلوگیری می کرد. پدرم جلو رفت و با پاسبان که از هم قطارهای قدیمش بود (پدرم پاسبان بازنشسته بود) سلام علیک و احوالپرسی کرد و ماجرای شلوغی کلیسا ازش جویا شد. توضیح داد به خاطر این که میخوان از دروازه اول میدون مصدق تا محله بهبهونی، کنار دریا خیابون بکشند، مثل مسجد شیخ لطف الله که تو خط رفت، حیاط کلیسا هم تو خط خیابونه و از انگلیس کیش کیشاشون (کشیشاشون) اومدن قبراشون خراب و مرده هاشون جابجا می کنند (خیابان ششم بهمن بین سالهای ۱۳۴۰الی ۱۳۴۳ از جنوب به شمال چهارمحل قدیم کشیده شد). پدرم با نگاه به پاسبان گفت: بریم یه سیلی کنیم ببینم چه خبرن؟ گفت: برید شما اشکالی نداره.

با پدرم واردمحوطه کلیسا شدیم، تو غرب حیاط که محل دفن مردگان بود و امروزه جزو آسفالت خیابون می باشد، تعدادی افراد داشتند قبور خراب می کردند و سنگ قبرهای زیادی که به زبان خارجی نوشته و نقوش زیبایی همراه شکل صلیب رویشان نقش بسته بود، گوشه‌ای جمع کرده بودند. از درون قبرها صندوق‌هایی باز می کردند و اسکلت و استخوان ها در کیسه مخصوص



می ریختند و به شرق حیاط که آن جا هم محل دفن مردگان بود، منتقل و در چاله هایی خاک می کردند. چند کشیش هم با لباسهای بلند مخصوص ایستاده و دستورات لازم می‌دادند و این کارها طی مراسم خاصی انجام می شد.

در حالی که پدرم مشغول نگاه کردن به این مراسم بود، من از فرصت استفاده کردم و از پله هایی بالا رفتم و وارد سالنی شدم که تالار اجتماعات کلیسا بود، محوطه دلنشین و زیبایی با تعداد زیادی نیمکت چوبی که در چند ردیف پشت سر هم چیده شده بود در جلو هم محراب گرد بزرگی که با پرده های بلند و زیبایی پوشیده شده بود، قرار داشت و تمثال زیبایی از مریم مقدس و حضرت مسیح جلوه گر محراب بود و تریبونی که نقش صلیب بزرگی روی اون کنده شده بود وچند کتاب رویش گذاشته، جلو محراب خودنمایی می کرد. چند تابلو نقاشی روی دیوار نظرم را جلب کرد که زیبایی اونجا را دو چندان کرده بود. واقعا سبک معماری درون تالار زیبا بود و اصلا شباهتی به مسجد خودمان یا کنیسه یهودیان که نزدیک دریا درمحله کوتی بود، نداشت.



بعدا که به دفعات برای بازدید از کلیسا آمدم بیشتر متوجه چگونگی ساخت و ساز آن شدم، ارتفاع تالار ۱۲متر با سقفی از جنس چوب که با هفت ستون گرد چوبی استوار شده بود، چهار ستون اصلی در چهار گوش تالار و سه ستونه وسط در یک ردیف قرارداشتن که قسمت بالای چهار ستون اصلی به شکل چهارگوش های خاصی از کوچک به بزرگتر تزیین شده و به سقف چسبیده بود که جلوه زیبایی به ستون ها می داد، سقف کلیسا هم به وسیله ۸ تا تیر چندل حمال که در عرض کار گذاشته بودند و حدود ۱۵ تا تیر چندلی نازکتر در طول، از سقف نگهداری می کردند، بالای این تیرها تخته های ساج گذاشته و بالای تخته ها بلیو یا بوریا (درخوزستان نی ها را پس از بریدن با قایق حمل کرده از برگشان برای خوراک دام و نی ها را پس از کوبیدن از حالت گرد بیرون آورده و از آن بلیو می بافند) و در آخر از گل رس استفاده شده بود.

با اشاره آقایی بلند قد که کلاه سفیدی بر سر و عصایی در دست و اشاره به در خروجی می کرد، از سالن بیرون آمده وارد حیاط شدم، در این لحظه صدای دو ناقوس بزرگ و زیبایی که در بالای راهرو شمالی کلیسا نصب شده بود به صدا درآمد، و کشیشی که همه از او دستور می گرفتند از روی صندلی بلند شد و با انگشت اشاره، صلیبی روی سر و سینه اش کشید و بطرف قبری رفت که حین کندن چند نفر دور آن جمع شده بودند و پچ پچ می کردند تا خواستم به اون طرف برم، پدرم آمد دستم گرفت و به طرف درب خروجی حرکت کرد و گفت: بریم اگر رفتی و دیدی می‌ترسی و شو تو خووت میاد و ناخوش میشی. و بدین ترتیب اولین بازدید من از کلیسای گئورگ مقدس پایان یافت.

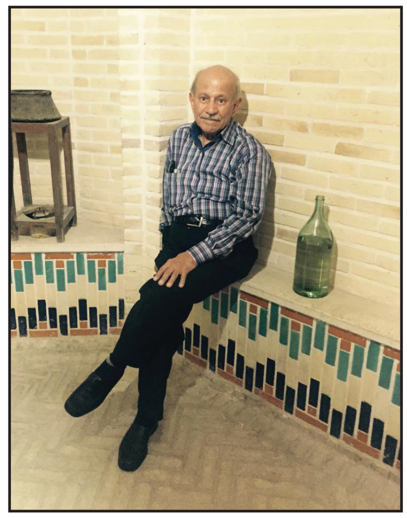
توضیح: کلیسای گریگوری یا گئورگ مقدس قدمتش به دوران قاجاریه بر می گردد. این کلیسا در سال۱۸۱۹میلادی (۱۲۳۵خورشیدی) توسط خانواده آوادیان به کمک انگلیسی های مقیم بوشهر ساخته شد و از زمان ساخت تا سال ۱۹۴۸ میلادی فعالیت داشت، تا این که آقای ملکومیان از ارامنه سرشناس مقیم بوشهر در گذشت و تمام وسائل و اشیاء اون به کلیسای ونک در اصفهان منتقل شد و مجدداً با استقرار چند خانواده ارمنی در بوشهر به وسیله هیئت ارامنه، کلیسا بازسازی و فعالیتش مجدداً شروع شد و تا دهه ۱۳۳۰ که شخص کوتا قدی کشیش آن جا بود و از کلیسا هم نگهداری می کرد، این شخص هر روز صبح با سطلی پر از آب از کلیسا بیرون می آمد و به طرف مغازه کفاشی اش که چسبیده به در ورودی گاراژ حاج رئیس در خیابان صفوی شمالی بود می رفت و کفش های سفارشی چرمی گران قیمتی برای اشخاص متمول بوشهر می ساخت. بعد از فوت او دیگر کلیسا تعطیل و هیچ مراسمی در آن جا برگزار نمی شد.



کلیسا دارای بخش‌های مختلفی مانند تالار اجتماعات، محراب، دو راهرو و اتاق هایی در دو طرف محراب و دو حیاط هم در غرب و شرق ساختمان که برای دفن مردگان استفاده می شد. این کلیسا برج ناقوس نداشت ولی در بالای راهرو شمالی ۲ ناقوس نصب شده بود که متاسفانه در سال ۱۳۹۲ آن ها را دزدیدند و دیگر اثری از آن ها پیدا نشد. ساختمان کلیسا طوری طراحی شده که وقتی از بالا به آن نگاه می کنی مانند صلیب دیده می شود.

زندگی نامه دکتر جعفر حمیدی در مصاحبه با نسیم جنوب:

دکتر جعفر حمیدی؛خیزش موج دریای ادب و انسانیت



قبل از تولد

هیچ کس از قبل از تولد خود خبر ندارد، ولی می دانم که پدرم و خانواده پدری ساکن محله بهبهانی در بوشهر بودند و زمانی که پدرم در محله سنگی بوشهر ازدواج کرد، ساکن این محله شد و جنایت تولد بنده در پنجم آذر سال ۱۳۱۵ در این محله روی داد.

خانواده پدری

بیشتر افراد خانواده پدری، بازرگان بودند و ساکن محله بهبهانی بندر بوشهر که بعدها چند نفر از آن ها به هندوستان مهاجرت کردند و در شهر بمبئی به تجارت مشغول شدند مثل حاج محمود حمیدی که هنوز فرزندان و نوادگان او در بمبئی مقیم اند که البته به واسطهٔ بعد زمان و بعد مکان، با آنها ارتباط و آمد و رفتی نداریم.

پدرم کارمند وزارت دارایی بود و عمویم سید محمد در سنگی خواروبار فروشی داشت و تنها عمه ام به نام خورشید بیگم، با شوهرش در کویت زندگی می کرد و در همان جا درگذشت.

ویژگی های پدر

پدرم مدتی کارمند اداره قماش، مدتی کارمند اداره قند و شکر و در نهایت بازنشسته وزارت دارایی بود. در سنگی مدت ها بانی حسینیه سیدمحمد و سرشناس محلی بود. شخصی نترس و بی باک بود و مثل من ترسو نبود.

در سال های آخر عمر هم قوی بود اما در ۹۵ سالگی دچار درد پا شد و در بیمارستان، دکتر مربوطه رانش را شکست که آن را جا بیندازد اما نتیجه نداد و زمین گیر شد و در سال ۱۳۷۷ در سنگی درگذشت. اطلاعات بسیار از گذشتهٔ بوشهر داشت و بسیار رک گو و حاضر جواب بود.

برادرم سید کاظم

برادرم سید کاظم حمیدی کارمند اداره آموزش و پرورش بود و با محمد و فرزندانش در سنگی زندگی می کرد. او هم در سال ۱۳۷۴ قبل از پدرم دچار ناراحتی قلبی شد. او را به تهران خواستم و به چند دکتر برای معالجه مراجعه کردیم و پزشکی به نام دکتر دانشور در بیمارستان قول داد که عملش کند روز عمل دکتر دانشور عمل را به عهده دستیارش به نام دکتر دیگری قرار داد که بسیار نامطلوب عمل کرد و پس از سه روز برادرم در بیمارستان درگذشت. من به سازمان نظام پزشکی از عمل بی دقت آن ها شکایت کردم. از من در جلسه شکایت دعوت کردند و در آن جا حاضر شدم و بی توجهی دو پزشک در بیمارستان را یادآور شدم. متاسفانه به من گفتند تو پزشکی یا آن ها پزشکند؟ تو نمی توانی بگویی عمل بیهوده است و بیا شکایتت را پس بگیر. گفتم شکایتم را پس نمی گیرم و آن جلسه را ترک کردم و خارج شدم.

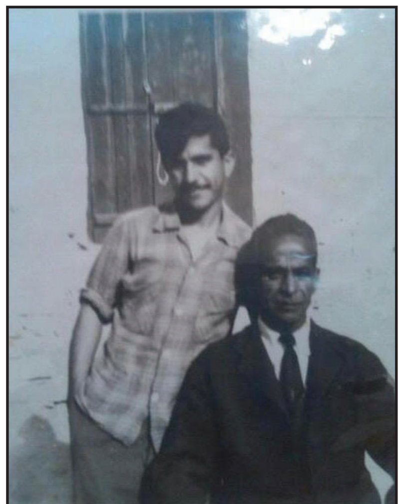
خانواده مادری

خانواده مادری من در سنگی زندگی می کردند و اهل همین محله بودند. مادرم خاتون و مادربزرگم شرف نام داشتند و خانه دار بودند. مادربزرگم در پرورش من و برادر و خواهرم بسیار زحمت کشید.

کودکی

گفتم که تولد من در پنجم آذر ۱۳۱۵ در سنگی روی داد و کودکی من در همین محله و بازی در کوچه های خاکی بود.

خاطراتی از قبل از مدرسه به یاد ندارم، اما پدر و مادرم برای تربیت و پرورش من و برادر و خواهرم زحمت بسیار کشیدند. از نظر مالی وضع بسیار مساعدی نداشتم و حقوق دولتی پدرم در آن زمان اندک بود. ولی زندگیمان را به خوبی اداره می کرد.



جعفر حمیدی با پدر

مکتب خانه یک روزه

مکتب خانه ای بود در محله برازجانی ها (توحید) که اسم معلمش یادم نیست. روز اول که به آن جا رفتم معلم مکتب کودکی هم سن و سال من را آن چنان زد که به من روز دیگر به مکتب نرفتم و مکتب رفتنم همان یک روز بود.

مدرسه ابتدایی

هفت ساله که شدم پدرم از آقای زنده یاد عباس احمدزاده آموزگار کلاس چهارم دبستان پهلوی خواهش کرد که مرا به مدرسه ببرد. روز بعد آقای احمدزاده که خانه اش در محله بن مانع و نزدیک به ما بود تشریف آورد منزل ما، دست مرا گرفت و به مدرسه برد. دبستان پهلوی سنگی آن زمان در محله برازجانی ها (توحید) و مجاور منزل آقا احمد و آقا محمود برازجانی و رو به روی خانه کل غلومسین (کربلایی غلامحسین برازجانی) که در آن موقع محل کلانتری ۲ بوشهر بود قرارداشت. روز اول که وارد کلاس اول شدم مرا در میز اول یا نیمکت اول نشاندند که آقای علی برازجانی (دبیر شیمی بعدی بوشهر) و آقای علی مفرد(آموزگار بعدها) با من هم میز بودند.

معلم های کلاس

معلم کلاس اول پیرمردی موقر و فهمیده بود به نام شیخ علی دشتی که البته شیخ نبود و از جهت احترام او را شیخ علی می گفتند.

صبح ها خودش درس می داد و بعدازظهرها که نمی توانست، پسرش به نام آقای عبدالباقی که کارمند شهرداری بوشهر بود و بعدها به شهرداری نیشابور منتقل شد، می آمد و به ما درس می داد. در کلاس دوم معلم ما چهار بار عوض شد. عباس میگلی، اکبر کبگانیان، محمد حسین زاده و خداکرم عمّاری که هر چهار تا خوب بودند من در کلاس دوم می توانستم بخوانم و بنویسم. روزنامه را به خوبی می خواندم در تمام مدت شش سال دبستان هر سال یا شاگرد اول بودم یا دوم.

قرآن خواندن را در کلاس سوم ابتدایی یاد گرفتم. خدایش رحمت کناد خلیل وادی معلم کلاس سوم و ناظم مدرسه بود. بسیار منظم و دقیق بود و با همّت او هر ظهر نماز را در مدرسه می خواندیم و همو بود که در کلاس سوم قرآن خواندن را به ما یاد داد. در کلاس چهارم آقای عباس احمدزاده هم علاوه بر درس ها قرآن نیز یاد می داد. صدای خوبی داشت و قرآن را با صوت زیبایش در کلاس برای ما می خواند. آقای احمدزاده بسیار مهربان و شوخ طبع بود و دو تا از هم کلاسی ها به نام غلامعلی محمدپرست و علی زاده فقیه را برای شوخی به جان هم می انداخت و خود و دانش آموزان کلاس پس از پایان درس بسیار می خندیدند و لذت می بردند. در کلاس پنجم و ششم دبستان درس های ما بیشتر شده بود.

آقای غلامحسین کشاورزی، آقای محمد فروزانی و چند نفر دیگر معلمان ما بودند.

آقای شایق که از شیراز آمده بود و مرحوم آقا سیدعلی مهیمنیان امامزاده ای که نوحه خوان سرشناسی هم بود، به ما مشق خط یاد می دادند.

امتحان نهایی تمام کلاس های ششم دبستان های بوشهر در دبیرستان سعادت برگزار می شد و من در امتحان نهایی بین حدود صد نفر، نفر سوم شدم و آقای سیدخلیل حجت فرزند آیت الله مرحوم سید ابراهیم حجت از دبستان گلستان شاگر اول شد.

مدیر سختگیر دبستان

مدیر دبستان پهلوی در آن زمان آقای محمد رایان پور بود، ناظم آقای خلیل وادی که بسیار جدی و سختگیر بود و چون تازه از سربازی آمده بود، مدرسه را مثل سربازخانه منظم و مرتب اداره می کرد و همیشه به دستور او یکی از شاگردان بزرگتر به بالای نخل بلند مدرسه می رفت تا چوب ببرد و برای آقای وادی برای زدن بچه ها بیاورد. همیشه یک چوب، در دست و یا روی میزش بود. خدایش رحمت کناد که مدرسه را خوب اداره می کرد.

مدتی مدرسه به سبب بارندگی شدید خراب شد ما را به دبستان دختران ایراندخت که در کوچه مجاور بود بردند و مدتی مدرسه به خانه ی بزرگ میرزا غلامحسین فقیه که در وسط محل بود منتقل شد و پس از تعمیر دبستان قبلی دوباره به آن جا برگشتیم. ادامه دارد...

تقدیم به بزرگ مرد اسطوره و حماسه روان شاد احمد شاه مسعود

محمدرضا تاجدینی - شاعر نویسنده و محقق ایرانی عضو انجمن تاجیکان و فارسی زبانان جهان «پیوند»



ای که همیشه در من و نگار من
ای تمامی قبیله و تبار من
ای تو یاور و دلاور و دلیر
ای مبارز، ای تو شیر پنجشیر
ای که دشمنت فتاده و حقیر
از حماسه ات به جان بگشته سیر
در تغزل و نسیب شاعرانه ام
نام تو همارهِ جاودانه است
عشق سبز تو، ای ستاره سعید
هماره عاشقانه است
رفته ای ز دیده و ز دل نرفته ای
در سکوت کوچه های کابل و هرات
گوش و جان به نغمه و نوای توست
وین دل شکسته در نماز عشق
بر لبش دعای توست
ای گرفته باغ و راغ از بهار چشم تو رنگ سبز
با بهار عشق تو
شاخه های خشک دل جوانه می زند
وزقناری صدای تو کاروان عشق وبوسه وزفاف
خیمه در کرانه می زند
ای که عاشقانه جان بداده ای به میهنت
در نماز عشق سجده می‌کنم
به پاره پاره تنت
ای همیشه در من و نگاه من
ای تمامی قبیله و تبار من

چند رباعی از:عبدالمجید زنگویی



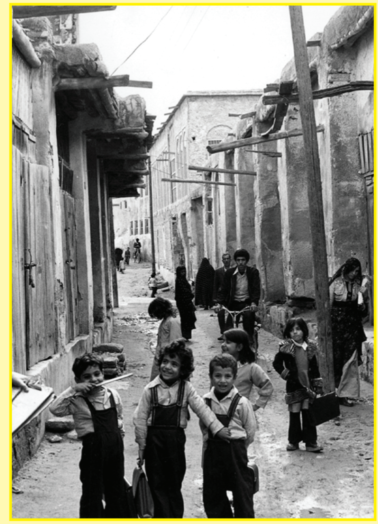
۱
در حیطه ی عشق من چه خوش بنشستی
مهرت زهوای اهرمن بگسستی
در خانه ی قلب من چو مأوا کردی
بر من، در غصه ی کهن را بستی
۲
شیرین دم و خوش ادا چو"شیرین"استی
بشکوه تر از خوشه ی پروین استی
تاریخ ندیده نازنینی چون تو
خود گلشنی از نرگس و نسرین استی
۳
با علم و ادب جهانت آراسته ای
چون سرو جمال خویش پیراسته ای
با شعر و شعور و عشق همراه شدی
فیضی است بزرگ چون که خود خواسته ای
۴
با بانگ رسای "ربنا" گل کردی
با مسجد و با دیر تعامل کردی
وقتی که سرود مردمی سر دادی
حنظل همه تبدیل به سنبل کردی
۵
گفتیم جهان زخواب بیدار کنیم
عالم زحواس پرت هشیار کنیم
هی بانگ زدیم و خفته بیدار نگشت
چونان ره بسته صاف و هموار کنیم

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷ - ۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
صندوق پستی: ۱۱۹۹ لیتوگرافی و چاپ: کارگر





شهراد میدری

کفش های تا به تا و وصله دار من کجاست؟
خاطرات خوب و شیرین بهار من کجاست؟
کوچه های خاکی و با هم دویدن های مان
شور و شوق خنده ی بی اختیار من کجاست؟
کاهگل ها عطر دفترهای کاهی داشتند
خاک باران خورده ی ایل و تبار من کجاست؟
کو دبستان؟ کو کلاس درس؟ کو آن نیمکت؟
همکلاسی همیشه در کنار من کجاست؟
باغ سرسبز الفبا را چرا گم کرده ام؟
سطر سطر سیب های "آب" دار من کجاست؟
آتش پیراهنت مانده ست در من سالها
ریزعلی! تنهای تنهایم قطار من کجاست؟
مانده جای ترکه اش بر روی دستم، کو خودش؟
درس سارا، درس شیرین انار من کجاست؟
رفت آن روباه مکار و پنیرم را ربود
زاغ خوش آواز روی شاخسار من کجاست؟
پس چه کس خط میزند مشق شبم را بعد از این؟
پای تخته مهربان آموزگار من کجاست؟
ثلث اول آشنایی، ثلث دوم دوستی
ثلث سوم دستخط یادگار من کجاست؟
باز هم پاییز شد بابای پیر مدرسه!
خش خش برگ درختان چنار من کجاست؟
کاش میشد باز هم برگشت تا آن روزها
خسته ام دلهای سنگی! روزگار من کجاست؟

درگذشت خلبان افسانه ای پایگاه هوایی بوشهر

سورنا ستاری

منوچهر محققی بیشترین سورتی پرواز با هواپیمای فانتوم را در جنگ داشت و پس از او بیشترین پروازهای فانتوم در اختیار شهیدان یاسینی و دوران است. میزان پرواز های روزهای ابتدایی جنگ او به حدی بالا بود که در همان سال ابتدایی جنگ به همراه سه خلبان دیگر نام او بر روی خیابان های شهرهایشان قرار گرفت.

منوچهر محققی در تبریز، عباس دوران در شیراز، رضا سعیدی در تهران، علی بختیاری در تهران.

با وجود آسیب بدنی در اثر اصابت گلوله ضد هوایی به داخل کابین و یکبار eject که در یک ماموریت برون مرزی همراه با شهید دوران به او وارد شده بود تا روز آخر جنگ به پرواز هایش ادامه داد. او از اول مهر ۱۳۵۹ تا پایان جنگ جنگید و رکوردهای پروازی او ، غیر قابل دستیابی خواهد بود و نام او در کنار جنگنده افسانه ایش در تاریخ نیروی هوایی خواهد درخشید.



پس از جنگ نشان فتح را از دست فرماندهی کل قوا دریافت کرد ولی متاسفانه جفای بی سابقه ای در حق این قهرمان واقعی جنگ پس از شهادت پدر صورت گرفت. چند سال قبل که با او صحبت می کردم وقتی درباره این اتفاقات تلخ صحبت می کرد، بی اختیار گریه کردم و هنوز هر بار یاد اون دیدار می افتم همون حال به من دست می دهد.

باورم نمی شد که با یک مرد واقعی که هر چه در توان داشته بی پروا برای این کشور گذاشته چنین رفتاری شده، امیدوارم که از اشتباهات گذشته درس بگیریم و حالا که سال هاست از آن سال های تلخ گذشته رفتار مناسبی با قهرمانان مان داشته باشیم.

انسان چیزی نیست مگر انتخاب هایش



عبدالخالق ماجدی

چند روز پیش یک کلیپ دیدم از یه گاوداری مدرن در اروپا که چه طور سالنی به مساحت چند هزار مترمربع فقط توسط یک خانم که در اتاق کنترل نشسته بود اداره می شد. تمام کارها را از دوشیدن شیر تا نظافت سالن به صورت مکانیزه توسط ماشین آلات پیشرفته انجام می شد.

یاد همسایه محله قدیمی خودمان در محله امامزاده بندر بوشهر افتادم: یک حیاط بزرگ داشتند که انتهای حیاط چند تا گاو داشتند. هر روز صبح زود می رفتم و از ننه ی محمد شیر گاو تازه می گرفتم و مادرم شیر را می جوشاند و ما قبل از مدرسه رفتن می خوردیم. تمام کارهای این چند گاو را ننه ی محمد و پسرانش انجام می دادند.

ما گاوهای ننه ی محمد را از بین تمام گاوهای محله می شناختیم و متقابلا گاوها هم ما را؛ سرکوچه که وارد می شدند از بین بچه های محله جوری ما را نگاه می کردند انگار که هم فامیلیم.

بعضی از روزها باید به ننه ی محمد در دوشیدن شیر هم کمک می کردیم. حیاطشون و کوچه هم همیشه تمیز بود و هیچ همسایه ای از حضور این چند گاو شاکی نبودند.

* صبح که واسه صبحانه خوردن با دوستان در پارک باسیدون جمع شدیم، چند تا کار جالب و زیبا و روح افزا دیدم: جوانی بود که پلاستیک و بطری جمع می کرد. رفت گوشه ای و چند تا نان، ریز کرد. بلافاصله کلاغها جمع شدند و شروع به خوردن کردند. رفتم پیشش و با هم صحبت کردیم. کارتن خواب بود و خودش به این چند برگ نان محتاج تر بود.

گفت که این کار رو هر روز انجام می دهد و با تمام این کلاغها و پرندگان رفیق هست.

*آقای بهنام یاسی شاگرد قصابی آقای هادی یاسی آمد تا یک کیسه خرده گوشت و چربی واسه سگها و کلاغهای پارک آورده است.

چه قدر لذت بردم از دیدن این دوتا صحنه...

* دهه هشتاد در جلسه ای در سازمان برنامه و بودجه که بخاطر تامین مالی ماشین آلات مکانیزه خدمات شهری ترتیب داده شده بود، دبیر جلسه از من سوال کرد که چرا به جای مثلا ده تا ماشین، درخواست بیست تا ماشین ندادید و خدمات شهری را کامل مکانیزه نمی کنید!

کم سن و سال بودم ولی با تمام پاکبانان رابطه عاطفی شدیدی داشتم و هنوز هم که دارم...

در جواب دبیر کمیسیون اقتصادی سازمان برنامه عرض کردم: ما به "انسان" تعهد داریم و بوشهر شهر کوچکی هست و جمع و جور کردنش سخت نیست و اگر به جای ساعت هفت صبح، شهر را ساعت نه صبح تمیز ولی به کمک خود "پاکبانان" و "باغبانان" تحویل دهیم حس و حال بهتری داریم و ما نسبت به خانواده این پاکبانان و باغبانان نمی توانیم بی تفاوت باشیم ....



* روانکاوان وجودگرا اولین و مهم ترین وظیفه خود را در زمان درمان بیماران به روی این موضوع متمرکز می کردند که "خویشتن وجودی" او را بازیابی کنند و تاکید می کنند که انسان یک موجود "باشنده" هست!

انسان ماشین نیست... انسان روح و روان دارد...

انسان چیزی نیست مگر انتخاب هایش...

انسان چیزی نیست مگر سلام و علیک هایش با پاکبان و باغبان محله...

شهر، خانه کلاغ و سگ و گربه و گنجشک و انسان هست و بازیابی و بازسازی خویشتن وجودی انسان چیزی نیست مگر بازسازی روابطش با دیگری!

بادها و ذخیره آبزیان درخلیج فارس - استان بوشهر

حسین شادکامی - کارشناس صید و بهره برداری



خلیج فارس در هزاره سوم زمین شناختی با عقب نشینی آب ها از کوه های زاگرس در شمال و بیابان های پست ناهموار صحرای عربستان با شرایط آب وهوایی گرم و خشک و مرطوب که تاثیرات جریان های آب وهوایی اقیانوسی، مدیترانه ای و صحرایی از جنوب شرقی و جریان های سرد وخشک از طرف شمال و غرب به این حوزه آبی وارد می کند و تشکل توده های آنی و متغیر و ناهمگون به وقوع می پیوندد که وضعیت غیرقابل پیش بینی هوا شناسی رخ می دهد. لذا با توجه به شکل حاشیه های کرانه ای و پسکرانه ای سواحل (پستی، بلندی ها وفرورفتگی و تو رفتگی ها) در ایجاد جابجایی آب ها و هوای پیرامون منطقه به طور دا ئم در حال چرخش است. تشکیل چاله های آب و هوایی موجب می گردد با توجه به میانگین عمق خلیج فارس ۵۰ متر و شوری آن بین ۳۰ تا ۴۰ در هزار و میزان تبخیر بالا ی آن در تابستان شدت می گیرد.

وزش بادها تا به امروز توانسته اند در پایش و چرخش (عمودی وافقی) دورانی آب ها، شدت کشند های دریایی، سرعت حرکت جزرومدی، حمل مواد مغذی (آنی و کانی)، تنظیم دما، شوری، اکسیژن و تنظیم چگالی آب و حامل انتقال کلنی های ثابت و نیمه متحرک از نقطه ای به نقطه دیگر در تعادل زیست گونه ای نقش آفرینی کند. هر چند که عوامل تاثیر گذار بر زیست محیط دریایی (انواع آلودگی ها) نیز می تواند. توسط این جریان های هوایی برعکس عمل نماید. باد ها در خلیج فارس که در طول سال می وزد.

در تقویم دریانوردی اولیه یکی از موثرترین عوامل تاثیر گذار در منطقه تا به امروز شناخته شده است و این بادها عبارتند از: ضربه باد برد العجوز (اواخر اسفند تا نیمه فروردین)، بادهای ۱۲۰روزه نوروز، باد غروب سهیل(۳۰فروردین) عیوب و ثریه (۲۰اردیبهشت) شمال ترازو (اوایل تیر) بارج یا دمبو (۳۰تیر) سهیل (۱۵ مرداد) رابع (۲۰ مرداد) شمال سهیلی (۱۵شهریور) سته (۲۰شهریور) لینید (اول مهر) سبعه (۱۰مهر) لچیزب (اوایل آبان) لیمر(۱۰تا۲۰آبان و اول آذر)، تبین (۲۰ اذر) ضربه شمال (۲ دی) گیته (۲۰دی) تریه (۲۵دی) چارچار(۵ تا ۱۰بهمن) توئیبه (۲۶بهمن) و علاوه بر آن بادهای محلی مثل قوس که از جنوب می وزد بادهای نعشی در زمستان معتدل و گرم بادهای برو و بحری و باد عیوقی، بیشترین سرعت بادها بیش از ۵۰کیلومتر در ساعت که در هنگام طوفان ها تا ۱۲۰ کیلومتر می رسد. ارتفاع موج تا ۳ متر (۵تا ۶ متر) گزارش شده است.

باد ها در اتصال زنجیره زیست محیطی و تعادل زیستی و ایجاد شرایط لازم جهت پایداری و تکامل ذخیره موثرند و بستری امن جهت پایش و عاملی بازدارنده در تلاش بی وقفه مستقیم صید که با شرایط نامساعد آب و هوایی جلوگیری به عمل می آورد که فرصتی جهت رشد و نموی آبزیان در تلاطم های جوی و امواج خروشان در خلیج فارس جهت پایش دیگر رقم می زند.